

چقدر است. اما متأسفانه کارهایی که تا اینجا دیده‌ام ناراحت‌کننده و سطح آثار تا به اینجا خیلی خوب نبوده است. امیدوارم اجراهای بعد کمی امیدوارمان کند.

آثار جشنواره باید در حد جشنواره باشند و با کیفیت ارائه شوند. باید آثاری راه یابند که از پس عرق‌ریزی و تلاش بسیار خارج شده باشند امیدوارم این حرف مرا بنویسید؛ این جشنواره فجر برای شما نیست؛ مال شخص نیست؛ این جشنواره برای تمام زحمت‌کشان و دل‌سوزان واقعی عرصه تئاتر در سراسر کشور است و نه فقط برای شما. باور کنید این مسائل برای جشنواره خوب نیست و در واقع به خود جشنواره و اعتبار آن ضربه زده و خدشه وارد می‌کند.

علیرضا شمسی:

زندگی ما با تئاتر و هنر نمی‌گذرد

**همکاری شما و آقای شکبیا از کجا شکل گرفت؟**

در کنار آقای شکبیا کارگردانی اثر را برعهده دارم. سال ۹۹ با آقای شکبیا آشنا شدم. آن سال یک کار داشتیم که با آن در جشنواره‌های مقاومت و فجر هم شرکت کردیم و کاندید چند بخش شدیم و در نهایت آقای شکبیا هم جایزه گرفتند. همان سال متوجه شدیم که ایده‌های ذهنی‌مان خیلی به هم نزدیک است.

**برای به اجرا در آوردن این کار چند ماه زمان گذاشته شده است؟**

حدود ۸ ماه. شاید باور نکنید اما این حقیقت است. برای همین است که آقای شکبیا کمی گله‌مندند.

ما برای این کار زمان و انرژی گذاشته‌ایم. هزینه‌های مختلفی کردیم. طراحی لباس‌مان سه بار تغییر کرد. طراحی فضای ما چهار بار تغییر کرد. آن قدر تلاش و زمان گذاشتیم تا به اینجایی که می‌بینید رسیدیم.

**طراحی‌های حرکت را چه کسی انجام داد؟**

همه کسانی که با آقای شکبیا کار می‌کنند، می‌دانند که ایشان طراحی حرکت را خودشان کار می‌کنند.

**طراحی لباس‌ها هم با آقای شکبیا بود و یا مشترکاً به این طراحی رسیدید؟**

طراحی لباس کاملاً یک نظر مشترک بود و بعد از چندبار چکش‌زدن به این نتیجه رسیدیم. اما من لازم می‌دانم یک مسئله را اشاره کنم. در طراحی نهایی یعنی آنچه که شما الان دیدید، در رنگ لباس‌هایی که در آخر همگی به تن آقای مرکز (نام کارکنر نمایش) می‌روند هدف مارنگین کمان بود؛ توضیح این طراحی این بود که وقتی در مزرعه باران می‌آید، رنگین کمان شکل می‌گیرد و شادی و طراوت جاری می‌شود و جوانه‌ها بیرون می‌زنند و ... که در واقع در نمایش وقتی همه لباس‌ها به آقای مرکز می‌رسد این طراحی و معنای رنگین کمان شکل می‌گیرد. اما متأسفانه طراحی که قرار بود این کار را انجام بدهد خیلی غیر حرفه‌ای عمل کرد و در آخر هم دو شب پیش لباس‌ها را به ما رساند و ما زمانی برای تغییر نداشتیم.

**اشعاری که بازیگران می‌خوانند از ابتدا همین‌ها بود و یا در طول تمرین‌ها تغییر کرده است؟**

متن‌ها همین‌ها بود. اما موزیک‌ها بعضی‌ها همین بوده و بعضی هم تغییر کرده است. مثلاً جاهایی بود که موزیک داشت اما الان این‌طور نیست؛ چون به نتیجه رسیدیم که از آوای خود بازیگران استفاده کنیم.

**بودن جشنواره‌ها را برای نمایش خیابانی مفید می‌دانید یا خیر؟**

من به‌شخصه آن قدری که در جشنواره‌ها ضرر می‌بینم، منفعت نمی‌بینم. برای این حرف دلیل هم دارم. یک اینکه جشنواره‌های مثل فجر و بهترین تئاتر کشور است و باید کارهای قوی و استاندارد در آن به نمایش درآید، در صورتی که در چند سال اخیر اکثر کارها ضعیف بوده و به‌واسطه رابطه‌ها وارد جشنواره شده‌اند و این مسئله، هم به ما و هم به جشنواره ضرر می‌زند و بعد هزینه‌های گزاف می‌کنند یا آنچه جشنواره به آن‌ها می‌پردازد فاصله دارد. مثلاً شما از جشنواره فلان قدر می‌گیرید در حالی که دو برابر آن را خرج کرده‌اید.

ضمن اینکه لاقال اگر این‌طور بود که جشنواره‌ها تمهیدی داشتند تا بعد از پایان جشنواره از آثار شرکت‌کننده حمایت می‌شد که اجرای عموم برونند، باز کور سوی امید بود. اما خب این هم نیست.

**وضعیت معیشتی فعالان هنر نمایش خیابانی را چطور می‌دانید؟**

خود من به عنوان کارگردان تئاتر برای امرار معاش اسنپ کار می‌کنم، و تا دو روز قبل از آمدن به جشنواره در حال کار در اسنپ بودم. هزینه زندگی ما با تئاتر و هنر نمی‌گذرد و این واقعاً جای تأسف دارد.



**دلیل اینکه کار را کارگردانی مشترک کردید و به تنهایی کار را جلو نبردید چه بود؟**

در درجه اول رفاقت چند ساله است. بعد از آن دغدغه فکری مشترک. من در این سال‌هایی که کار می‌کنم سعی کرده‌ام که هر کس هم‌فکر و هم‌دغدغه خودم پیدا می‌کند با او کار کنم و کنار خودم داشته باشم و استفاده کنم. چون این‌طور راحت‌تر هستم و کارها هم بهتر و قوی‌تر جلو خواهد رفت. کلاً تکراری رانمی‌پسندم.

**وجود بخش نمایش خیابانی در جشنواره، برای اهالی این سبک نمایشی مفید است؟**

نمایش خیابانی یعنی نمایش اعتراضی. نمایش خیابانی‌ای که در آن اعتراض نباشد بی‌مفهوم است. اساساً می‌گویم اگر نمایشی خالی از این شکل پرداخت است، اصلاً در خیابان چه می‌کند؟ ما آدم‌هایی نیستیم که برویم جاهای دیگر حرف بزنیم. ما هنرمندی و باید نقد و اعتراض‌مان را به‌واسطه و در هنرمان انجام دهیم. اتفاقاً من فکر می‌کردم امسال و با توجه به شرایط حاکم بر جامعه اثر ما رد شده و وارد جشنواره نشود. اما برایم عجیب بود نه تنها راه پیدا کرد، بلکه از باب ممیزی هم متفاوت‌تر از سال‌های پیش بود و کار ما هیچ ممیزی‌ای هم نخورد. این در حالی است که من خودم با تجربه‌ای که از حضور چندین ساله در جشنواره داشتیم، فکر می‌کردم که فلان قسمت را گیر می‌دهند و یا برمی‌دارند. اما چنین نشد. و این یعنی هنرمند عزیز راه باز است. راه برای نقد و اعتراض باز است و می‌توانید بیایید با هنرتان حرف‌تان را بزنید. اصلاً کار ما همین است. ما باید با هنر نقد و اعتراض کنیم و مشکلات را بلد کرده و نشان دهیم. بعد از آن دیگر حل کردن و اصلاح به دست مدیران و مسئولین است و آن‌ها باید پیگیر باشند.

**نظر شما درباره این دوره از جشنواره چیست؟**

اینجا قله تئاتر ایران است. ویرینی است که هر کسی می‌آید تا ببیند تئاتر خیابانی به چه معنا است و سطح و لول این سبک در ایران

ایده اولیه این کار به نوعی از نمایشنامه چهارصندوق استاد بهرام بیضایی برداشت شده است.

مترس‌ها همان‌طور که از اسمش پیداست، تعدادی مترسک‌اند که نگهبان یک مزرعه هستند و وظیفه نگهبانی از مزرعه را دارند. هجوم کلاغ‌ها به مزرعه زیاد و زیادتر می‌شود. برای اینکه بتوانند مزرعه را در مقابل این دشمن حفظ و حراست کنند، با تمام وجود رو در روی آن‌ها می‌ایستند، اما همه‌جای‌شان زخمی شده و توان مقابله را ندارند. می‌نشینند و جمعی فکر می‌کنند تا راهکاری بیابند. در جمع‌بندی تصمیم می‌گیرند که یک مترسک بسازند تا تمام ضعف‌های خودشان را پوشش بدهد و به‌نوعی کامل باشد. مترسکی که دارای اندیشه باشد، باهوش باشد، قدرتمند باشد و ... مترسک ساخته شده شروع به کمک کردن به آن‌ها می‌کند و در نهایت کلاغ‌ها را شکست می‌دهند، اما متوجه می‌شوند دشمن کلاغ‌های در آسمان نبودند و ملخ‌های روی زمین بودند.

**اثر شما سوبیه‌های قوی‌ای از نقد اجتماعی را با خود به همراه دارد، در نمایشنامه مباحث و نقاط مهمی که برای شما مهم بودند تا به آن‌ها اشاره شود، کدام‌ها هستند؟**

اینکه اگر ما همگی مان فکرهای مان را روی هم بریزیم این اتفاقات و مسائل به‌وجود نمی‌آید. ما همگی می‌توانیم کنار یکدیگر باشیم و مسائل مملکت خودمان را خودمان حل کنیم و کس دیگری از جای دیگری نیاید برای ما دیکته کند که راه و چاه شما این است یا نیست. وقتی همه‌ی افشار جامعه دست به دست هم بدهند و وارد گود شوند می‌توانیم خیلی از مسائل را حل کرده و ریشه‌کن کنیم. فقط به شرط اینکه هر کس راه خودش را نرود. همان‌طور که در نمایش هم دیدید، قبل از اینکه به این فکر برسند که جمع شوند و با تصمیم جمعی به یک راه حل برسند، هر کدام داشتند ساز خودشان را می‌زدند و در واقع بی‌خودی زور می‌زدند. یکی مغرب می‌رفت و یکی مشرق، تا در نهایت جمع شدند و یک مرکز را تشکیل دادند.